



قبرونا قلوب من والانا و قبرونا قلوب شیعتنا

عارف معاصر و فقیه اهل بیت حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته در نکته هفتصد و پنجاه و دوم، روایت کرده اند از حضرات معصوم صلوات الله علیهم اجمعین که «قبرونا قلوب من والانا» و «قبرونا قلوب شیعتنا».

عارف معاصر و فقیه اهل بیت حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته در نکته هفتصد و پنجاه و دوم، روایت کرده اند از حضرات معصوم صلوات الله علیهم اجمعین که «قبرونا قلوب من والانا» و «قبرونا قلوب شیعتنا».

به گزارش خبرنگار مهر، هشتم شوال سالروز تخریب مقابر مطهر ائمه بقیع، حضرت امام ابا محمد حسن مجتبی، حضرت امام ابا الحسن علی ابن الحسین زین العابدین، حضرت امام ابا جعفر محمد ابن علی باقرالعلوم و حضرت امام ابا عبدالله جعفر ابن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است. به این مناسبت یادداشتی به قلم زهیر توکلی پیش روی شما قرار گرفته است؛

سال هزار و سیصد و چهل و چهار هجری قمری یعنی نود و دو سال پیش این حماقت تاریخی بی نظیر را وهابیان مرتکب شدند. می گویم حماقت و می گویم بی نظیر چرا که هیچ دین و مذهبی را سراغ نداریم که پیروانش خودشان به دست خودشان، آن هم با شعار خالص کردن و پیراستن دین، آثار تاریخی مسلم و مدارک قطعی دال بر واقعیت تاریخی دین خودشان را نابود کنند.

جالب است بدانیم که در این حماقت بی نظیر، فقط مقابر مطهر چهار امام بزرگوار شیعه نبود که ویران شد بلکه کل مقابر بازمانده از صدر اسلام در بقیع را ویران کردند مثلاً حضرت ابراهیم پسر پیامبر خدا هم مقبره مبارکشان در بقیع بوده است یا عباس ابن عبدالمطلب عموی پیامبر نیز در کنار ائمه بزرگوار شیعه بوده است در همان گنبد هشت ضلعی که عکسش موجود است.

و اما این بنده حقیر می خواهم به بهانه سالروز این واقعه به نکته ای اشاره کنم. عارف معاصر و فقیه اهل بیت جناب آقای حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته در نکته هفتصد و پنجاه و دوم، روایت کرده اند از حضرات معصوم صلوات الله علیهم اجمعین که «قبرونا قلوب من والانا» و «قبرونا قلوب شیعتنا».

نکته جالب این است که نفرموده اند: «قبرونا فی قلوب من والانا» یا نفرموده اند: «قبرونا فی قلوب شیعتنا». کل قلب، همه اش یکجا محل حضور و ظهور آن بزرگواران است البته به شرط «ولایت» یعنی محبت چنان ریشه بدواند که تو محبوب را بر خودت «اولی» بدانی و برای او نسبت به خودت اولویت قایل باشی.

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر، درباره معنی کلمه «مولا» در حدیث «من کنت مولا فلهذا علی مولا» به تفصیل اثبات کرده است که تمام معانی مختلف «مولا» در عربی، حاوی معنی «اولویت» هستند. پس وقتی به دل برادر دینی ات می کنی و او را بر خود و بر خواست خود مقدم می داری، مستقیم و بی واسطه، امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای. یک لیوان آب دست زنت می دهی و نمی دانی با همین کار به ظاهر ناقابل، کربلا رفته ای و بازگشته ای.

شمس تبریزی در مقالات، همین نکته را هدف قرار داده است آن جا که می پرسد: کعبه خالی است پس همه دور تا دور کعبه به چه چیزی سجده می کنند؟ بعد خودش جواب می دهد: کعبه را این خانه خالی را از آن وسط بردارید؛ آن وقت می بینید که همه دور تا دور دارند به سوی قلب های هم سجده می کنند.

حضرات معصوم، مرده اند یا زنده اند؟ بلاشک زنده اند. وقتی درباره مومن عاقبت به خیر در احادیث آمده است که قبر او باغی از باغهای بهشت است، دیگر قبر مطهر و مبارک هر یک از معصومان جای خود دارد، اصل بهشت همان است. پس امام معصوم در قلب هر یک از رعیتانش، زنده است و زندگی می کند چرا که آنان به تصریح زیارت جامعه کبیره «شهداء دار الفناء» هستند، زنده زندگی بخش همانها هستند و بس، بقیه اگر چیزی در چنته دارند، از محبت آنهاست.

پس برادر من عزیز من کربلا تویی نجف تویی کاظمین و سامرا و مشهد و بقیع خود تویی و قدر خودت را نمی دانی. این تربت که همه ما دنبالش می گردیم، خود من و شما هستیم من و تو تربتیم. امام حسین علیه السلام در من و شما به خاک سپرده شده است. من و تو خاکی هستیم که خدا امام حسین را امانت به ما سپرده است. اگر از خاک بودن سر باز زنیم، طبعاً امانتش

را حسینش را از ما پس می گیرد. مهم خاک بودن است. تو خاک بشو آن وقت خواهی دید که کل چهارده معصوم تو را زیارتگاه خودشان قرار می دهند.

ادب نه کسب عبادت نه سعی حق طلبی است

به غیر خاک شدن هرچه هست بی ادبی است

بیدل دهلوی

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من

از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم

حافظ

می گویند ظهر عاشورا تربت، هر جای عالم که باشد، خون می شود. از تو می پرسم: آن کسی که داغ محبت بر جبینش زده اند و نه فقط ظهر عاشورا بلکه هر ساعتی و هر دقیقه ای از سال که باشد، به محض شنیدن نام ارباب بی کفن، قلبش به تلاطم در می آید و اشکش جاری می شود، آیا او تربت نیست؟ چرا؛ او هم تربت است. اصلا مشتش خاکی که من و تو باشیم، به خاطر همین که تربت هستیم، اشرف مخلوقات شده ایم. آن قطره خون بود که خاک ما را گل کرد والا کدام گل تاب و توان داشت که خانه ای بشود برای روح:

از قطره عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سرنشتر عشق بر رگ روح زدند

یک قطره از آن چکید و نامش دل شد